

عدل گستری و ستم‌ستیزی در قرآن کریم

سید منذر حکیم^۱

چکیده

اسلام عهده‌دار ارائه یک نظام عادلانه رفتاری مبتنی بر اصول اخلاقی شایسته یک انسان می‌باشد و یک نظام اخلاقی جامع پشتوانه اساسی یک نظام رفتاری عادلانه است، از این رو تمام نمودن مکارم اخلاق توسط یک نظام رفتاری اسلامی به عنوان یک هدف برتر برای بعثت خاتم‌الانبیاء مطرح شده است: «إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق».

به این صورت، رابطه میان تکامل اخلاقی و تکامل رفتاری انسان و عدم انفکاک میان تکامل رفتاری و تکامل اخلاقی به عنوان یک اصل مسلم روشن می‌گردد.

نظام عدل‌مدار الهی بر اساس یک نظریه جامع، برای عدل استوار بوده، و در آرمان‌های این نظام، انسان‌های عدل‌گرا را باید به سوی عدالت‌خواهی هدایت نموده و سپس در مزرعه عدل پروری، پرورش داده و آنان را در یک جامعه انسانی متعادل و با تقوا به سوی عدل‌گستری سوق دهند، تا این عدل الهی در یک جامعه بشری گسترده در وجود انسان‌های شایسته شکوفا گردد و قیام مردم جهان به قسط تحقق یابد و وعده الهی جامه عمل بپوشد.

کلید واژه‌ها: عدل، قسط، حق، حد، میزان، صراط مستقیم، قوام، وسط، قصد، ظلم، جور، عوج، بغی، طغیان.

۱- مفهوم‌شناسی

الف: در «مصباح اللغه» دو تعریف برای عدل آمده است:

(۱) العدل: خلاف الجور (مخالف ستم و جور) (هم‌چنین ر.ک: طریحی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۱۳۳ و جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۶۰).

(۲) العدل: القصد فی الأمور (میان‌روی در کارها) (هم‌چنین ر.ک: طریحی، پیشین، ص ۱۳۴).

ب: در «مقایس اللغه» سه تعریف برای عدل بیان شده است:

(۱) العدل نقیض الجور (عدل نقیض ستم می‌باشد) (زکریا، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۴۷).

(۲) العدل الحکم بالاستواء (پیشین، ص ۲۴۶).

۱- استاد و مدرس حوزه و محقق علوم اسلامی.

۳) العدل من الناس المرضى المستوی الطریقه (عادل به کسی گفته می‌شود که شخصیت او مورد پسندید بوده و سیره و روش او مستقیم و معتدل باشد) (پیشین).
 ج: راغب اصفهانی در «المفردات» کاربرد «عَدل» را در امور معنوی و غیر محسوس و «عَدل» را در امور محسوس و مادی می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۵: «العدل يستعمل فیما یدرک بالبصیره کالأحكام، وعلى ذلك قوله (أو عدل ذلك صیاما) والعدل والعدیل فیما یدرک بالحاسه»).

۲- عدل در قرآن

علامه مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن» به بررسی معنای «عدل» در قرآن پرداخته و می‌گوید:

اصل در ماده «عدل» میانه‌روی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط می‌باشد و با توجه به همین مفهوم بر هر یک از موارد ذیل با توجه به قید خاص هر مورد، اطلاق می‌شود. این موارد عبارت است از: اقتصاد (میانه روی)، مساوات، قسط، استواء و استقامت.

۱. عدالت در رأی و نظر و صدور حکم، هنگامی که مطابق حق باشد و از هر گونه انحرافی مصون باشد؛

۲. عدالت در صفات نفسانی (کردار) هنگامی که اخلاق باطنی انسان معتدل و از هر گونه افراط و تفریط دور باشد؛

۳. عدالت در رفتار؛

۴. عدالت در گفتار.

عدل از اسمای حسناى الهی است و به معنای اعتدال و میانه‌روی است، نه به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود، زیرا عدل بدون توجه به قرار دادن و قرار گرفتن، مورد توجه قرار می‌گیرد و هم در صفات و هم در افعال خدای سبحان عدل وجود دارد.

واژه مقابل عدل، جور (ستم) می‌باشد که به معنای انحراف و تمایل به یک طرف و خروج از متن حق است. «ظلم» نیز یکی از مصادیق «جور» و خروج از متن حق می‌باشد که به معنای ضایع نمودن حق و ادا نکردن آن می‌باشد. (مصطفوی، ج ۸، ص ۵۵-۵۷).

۳- قلمرو عدل و قلمرو شریعت

در آیات الهی قرآن کریم، «عدل» در تمام ابعاد شریعت آسمانی اسلام به خوبی مشاهده می‌شود:
 (۱) تمام دستورات الهی برای انسان عادلانه بوده و بر محور «عدل» در جامعه بشری است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰).

- ۲) هدف از بعثت خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به پا داشتن «عدل» در جامعه بشری است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵)؛ «وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری/۱۵).
- ۳) در دستگاه قضایی اسلام، به پا داشتن عدل یک اصل اساسی و یک ضرورت است: «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸).
- ۴) هدف و غایت به پا داشتن عدل، رسیدن به تقوای الهی است: «اغْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مانده/۸).
- ۵) در نظام خانواده و در رفتار اجتماعی در عرصه خانواده نیز «عدل» مورد سفارش می‌باشد: «فَلْيَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَغْدُلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء/۳).
- ۶) در گفتار نیز مراعات «عدل» سفارش شده است: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» (أنعام/۱۵۲).
- ۷) پیراستن «عدل» از هر گونه آسیب و ناخالصی: «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَغْدُلُوا» (نساء/۱۳۵).
- ۸) در بیمان‌ها باید عدل مراعات شود: «وَلْيَكْتَسِبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» (بقره/۲۸۲).
- ۹) در شاهد گرفتن برای اثبات یک حق، شاهدان باید عادل باشند: «إِنَّمَا ذُو الْعَدْلِ مَنِكُم» (مائده/۱۰۶؛ هم‌چنین ر.ک: مانده/۹۵ و طلاق/۲).
- ۱۰) در اصلاح ذات‌البین و رفع اختلافات اجتماعی، با عدل باید پیش رفت: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» (حجرات/۹).

۴- حق و عدل در قرآن کریم

عدل همان مراعات حق است که هر گونه زیاده‌روی یا کوتاهی و یا افراط و تفریط در آن موجب ضایع شدن حق می‌گردد، و این حق به معنای «آن‌چه باید باشد» است و دو آیه شریفه ذیل به چنین معیاری توجه داده‌اند:

- «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف/۱۸۱).
- «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَى أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف/۱۵۹).

حق، همان معیاری است که با محوریت آن انسان‌ها هدایت می‌شوند و عدالت نیز بر اساس حق تحقق می‌یابد.

و عدل، مراعات همان حق یا حد و مرز بایسته است که تجاوز و گذشتن از آن مصداق ظلم و ستم می‌گردد.

پس عادل به کسی گفته می‌شود که حد و مرزها و حقوق را مراعات کند؛ در سوره «الرحمن» به وجود چنین معیاری برای برقراری عدل اشاره شده است:

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ * وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن/۷-۱۰).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در مفهوم واژه «عدل» یک عنصر اصلی وجود دارد که قوام «عدل» به آن است و به دلیل همین عنصر، «عدل» یک معیار و یک ترازو قرار داده می‌شود. این عنصر اساسی همان «حق» است که «حد» و «میزان» نیز نمودهای دیگر این معیار می‌باشد؛ یعنی آن‌چه سزاوار هر چیزی و بایسته و شایسته آن است.

قرآن کریم نیز با صراحت به این حق یا حد توجه ویژه داده و مراعات آن را صراط مستقیم می‌داند، و تجاوز از صراط مستقیم و عدم مراعات حق و تجاوز از حد را ستم نامیده است :

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/۲۲۹).

«وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يَبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره/۲۳۰).

«وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۲).

«وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق/۱).

«إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/۵۶).

«فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (ص/۲۲).

تعریف ستمگر به متجاوز از حدود الهی، به مفهوم تعریف عادل به مراعات کننده حدود الهی است و حدود الهی همان حق است که باید مراعات گردد.

۵- عدل در ابعاد وجودی انسان

بحث از عدل را در تمام علوم اسلامی می‌توان پی‌گیری نمود و چنان که علوم اسلامی را به نظری و عملی تقسیم می‌نمایند، بحث عدل را می‌توان سرلوحه علوم نظری - فلسفه، کلام و فلسفه اخلاق - جوهره وجودی تمام کمالات اخلاقی و قوانین رفتاری در علوم عملی مانند علم اخلاق (فقه اکبر) و علم فقه (فقه اصغر) دانست. (ر.ک: نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۸-۷۵).

اولین و مهم‌ترین مصداق حسن و قبح عقلی و ذاتی را عدل و ظلم گفته‌اند.

و صفت کمال الهی که به طور برجسته مورد بحث قرار گرفته و نظام احسن مخلوقات را در گرو آن می‌دانند همان عدل الهی است، که تجلی تمام کمالات کمال مطلق است.

و هدف از بعثت انبیاء و فلسفه تشریح قوانین الهی برای زندگی بشر به تکامل وجودی انسان می‌رسد و این تکامل وجودی را قرآن کریم در قیام مردم به قسط «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) بیان نموده است.

و در فلسفه غیبت امام مهدی(عج) (موعود پیامبر اسلام ﷺ) نیز امکان تحقق همین آرمان بسیار بزرگ الهی برای بشریت مطرح شده و به صورت یک وعده تخلف‌ناپذیر الهی برای مؤمنان تلاش گر در مسیر صالحات و خوبی‌ها در آمده است و جمله نغز «وَلَيَبْذُرُنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور/۵۵) بسیار گویا بوده که امنیت همه جانبه و فراگیر برای بشریت شاخص تحقق عدالت فراگیر و همه جانبه بوده و زدودن تمام انواع و مراتب شرک از عرصه جهانی با حاکمیت بلامنازع توحید الهی شاخص دیگر رسیدن بشریت

به تمام ظرفیت‌های وجودی خود می‌باشد و با عدالت درونی و برونی و در تمام ابعاد وجودی، این آرمان بزرگ تحقق می‌یابد.

برای عملی شدن چنین آرمان بزرگی، لازم است برنامه‌ای جامع و متناسب با تمام ظرفیت‌ها و ظرفیت‌های وجودی تمام انسان‌ها طراحی شود تا تمام افراد نوع انسانی را در تمام شرایط و مراحل راهنما و راهبر به سوی آن هدف بزرگ باشد، و با مدیریت رفتار و کردار انسان‌ها آنان را در مسیر تکاملی بایسته و شایسته به حرکت در آورد و از مسیر صراط مستقیم کمال انسانی هر یک را به کمال مناسب و ظرفیت شایسته خود برساند.

عدل در این‌جا میزان تکامل انسان در حوزه اندیشه و کردار و رفتار خواهد بود و در یک نظام اجتماعی عدل مدار، تمام ابعاد فردی و تمام شئون جامعه تحت برنامه الهی قرار می‌گیرند و عدل الهی در عرصه تشریح و در تمام قلمروهای قابل برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی برای جامعه بشری تجلی می‌یابد. عدل الهی در نظام تکوین زیر بنا و پشتوانه عدل الهی در عرصه تشریح و برنامه‌ریزی برای زندگی اختیاری انسان‌ها در دنیا بوده و هر دو نوع از عدل پشتوانه سامان‌دهی و مدیریت و راهبری انسان‌ها به سوی اهداف تعیین شده بر اساس عدل خواهد بود و عدل در آخرت و عالم مجازات، در حقیقت عدل در ارزش‌گذاری و نتیجه‌گیری و به فرجام‌رسانی می‌باشد.

بحث عدل بدون شناخت کامل انسان بحثی سطحی و ناقص خواهد بود. زمانی که به تمام ابعاد وجودی انسان توجه شود، عدل معنای گسترده و فراگیر پیدا می‌کند. انسان نیز باید در دو عرصه فردی و اجتماعی مورد توجه باشد و تمام ابعاد وجودی فرد و جامعه انسانی زیر ذره‌بین عدل که معیار و شاخص حرکت تکاملی فرد و جامعه است قرار خواهد گرفت. رابطه تنگاتنگ فرد و جامعه و ارتباط متقابل عدل فردی و عدالت اجتماعی در برنامه‌ریزی مناسب برای تحقق آرمان‌های الهی در شریعت عدل محور، روش و مراحل عملی ویژه‌ای می‌طلبد که در قرآن کریم به این بعد توجه شده است و تمام تحولات اجتماعی را به تحول درونی افراد جامعه ربط داده و اصل «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) را به عنوان یک سنت اجتناب ناپذیر مطرح نموده است. بنابراین آغاز تحول جامعه، از تحول افراد خواهد بود و برای تحول درونی نیز با توجه به ساختار درونی انسان، برنامه‌ای ویژه در قرآن کریم خواهیم یافت.

۶- عدل مداری در قرآن کریم

از سوره‌های ۱۱۴ گانه قرآن کریم بیش از ۹۵ سوره به موضوع عدل و ظلم پرداخته است و تعداد بسیار زیادی از آیات قرآن کریم به این دو واژه و مشتقات و مفاهیم مرتبط به آن اختصاص دارد و چنان‌چه به مصادیق عدل و ظلم در تمام ابعاد وجودی انسان و در قلمرو صفات الهی توجه شود می‌توان ادعا کرد که تمام آیات قرآن کریم زیر پوشش این دو مفهوم قرار خواهد گرفت.

نفی هر گونه ستم در هر زمینه‌ای و در هر سطحی از ذات پاک الهی و قیام او به قسط، گوهر نظام تشریحی عدل مدار را بیان می‌کند.

هدف‌گذاری برای بعثت انبیا و شرایع آسمانی با شاخص قیام مردم به قسط، نشان‌دهنده گرایش اصلی این نظام به سوی عدالت در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی است.

قوانین کلی قرآنی - که به برخی از آنها اشاره شد - به عنوان قواعد اساسی حاکم بر تمام تشریحات ثابت و متغیر یک شریعت کامل، نشان‌دهنده عدل محوری این نظام تشریحی است. (برای مطالعه و بررسی بیشتر ر.ک: خوبی، ۱۳۹۵ق، ص ۵۸-۶۶ و موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۴۵۴-۴۵۵).

بنابراین، نظام عدل مدار الهی بر اساس یک نظریه جامع، برای عدل استوار بوده و انسان‌های عدل‌گرا را به سوی عدالت‌خواهی رهنمون گردیده و سپس در کشتزار عدل‌پروری پرورش داده و آنان را در یک جامعه انسانی متعادل و با تقوا به سوی عدل‌گستری سوق می‌دهد تا در یک جامعه بشری گسترده، عدل الهی در وجود انسان‌های شایسته شکوفا گردد و قیام مردم جهان به قسط تحقق یافته و وعده الهی جامعه عمل بباشد.

۲- عدل مداری و ملکه عدالت

تقوا به معنای خود نگه‌داری و خودداری از تجاوز به حریم حدود الهی است و تجاوز از حدود الهی را قرآن کریم ستم دانسته است (طلاق/۱) و تعهد نسبت به این حدود و پاسداری از آنها نشانه آراستگی به اعتدال در مسیر و حرکت تکاملی انسان می‌باشد (توبه/۱۱۲).

بنابراین تقوا و عدالت (به معنای مراعات حقوق و حدود الهی) ملازم هم‌دیگر و انفکاک ناپذیر بوده و می‌توان هر عادل را با تقوا و هر با تقوایی را عادل دانست. و چنان‌چه عدل و تقوا مترادف نباشند، دو مفهوم مساوی هم خواهند بود و از یکی به دیگری می‌توان پی برد. بنابراین کلیه آیات قرآن کریم که از تقوا سخن می‌گویند باید مورد استفاده قرار گیرد تا رابطه نظام تشریحی عدل مدار با تحقق ملکه عدالت - که همان ملکه تقوا خواهد بود - به دست آید. تمام آیات قرآن که درباره احکام الهی سخن می‌گویند به جمله «لعلکم تتقون» ختم می‌شود که نشان می‌دهد این احکام تقوا را به ارمان می‌آورد و انسان را به ملکه تقوا نزدیک نموده و او را در زمره متقین در می‌آورد؛ «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸).

هم‌چنین هدف قرار گرفتن عدالت و قیام به قسط برای تشریحات الهی و بعثت انبیاء خود دلیلی روشن بر رابطه تنگاتنگ نظام تشریحی عدل مدار با تحقق عدالت در جامعه بشری است و تحقق عدالت اجتماعی نیز از مسیر تحقق عدالت فردی و قوام عدالت فردی به تحقق ملکه عدالت خواهد بود. ملکه عدالت نیز صفتی پایدار بوده و انسان عادل به طور طبیعی از تجاوز به حقوق دیگران و از هر گونه ستمی خود را دور نگه می‌دارد. نظام تشریحی فراگیر با قوانین جامع خود بزرگ‌ترین نقش را در تحقق ملکه عدالت برای انسان ایفا می‌نماید.

۸- عدل مداری و عدالت اجتماعی

با توجه به این سنت الهی پایدار و تخلف‌ناپذیر که انسان به چیزی جز حاصل سعی و تلاش خود نمی‌رسد «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم/۳۹)

و هم‌چنین آیات زیادی که به جزای اخروی اختصاص دارد (طور/۱۶، تحریم/۷، نمل/۹۰، یس/۵۴، صافات/۳۹ و جاثیه/۲۸) و آیاتی که هر گونه تحول اجتماعی را مدیون تحول درونی افراد می‌داند، مانند آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (زهد/۱۱) این نتیجه به دست می‌آید که نظام تشریحی جامع و عدل مدار، برای تحقق عدالت اجتماعی، تحول را از درون افراد شروع می‌نماید و آنان را در پندار و کردار و رفتار متحول می‌نماید (ر.ک: صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۹۹)، ولی برای تحقق عدالت اجتماعی فراگیر، یک نظام سیاسی مقتدر و عدل مدار را طراحی نموده و در رأس آن نظام، انسان‌های صد درصد عادل - که عصمت‌گویی عدالت تضمین شده آنان است - را قرار می‌دهد تا بتوانند در فراز و نشیب‌های اصطکاک مصالح فردی و اجتماعی عهده‌دار تحقق عدالت اجتماعی باشند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ فردی که در ذهن او احتمال انحراف پیامبر از مسیر عدالت مطرح بود و به پیامبر هشدار داد که مبادا در ادای حق او کوتاهی کند، فرمود: «تَرَبَّتْ يَدَاكَ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ فَمَنْ يَعْدِلُ؟!؛ اگر من - که پیامبر معصوم هستم - عدالت را مراعات نمی‌کنم پس چه کسی می‌تواند عدالت را پیاده کند و تحقق بخش آن باشد؟!» (کلینی رازی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۱۳۹، ح ۵).

بنابراین دو مسیر کاملاً مرتبط به هم و در کنار هم برای رسیدن به عدالت اجتماعی در قرآن کریم نشان داده شده است و آیات قرآن که به پیامبر دستور داده بر اساس حق و عدل حکم نماید و اطاعت از اولوالأمر را همانند اطاعت از پیامبر بدون چون و چرا لازم دانسته است نشان‌دهنده این خط تشریحی است که تضمین کننده تحقق عدالت اجتماعی در جامعه بشری خواهد بود.

۹- عدل پروری در قرآن کریم

- ۱- خدای عادل، انسان‌های عادل را خود تربیت نموده است: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه/۴۱) و انسان‌های عادل که تربیت شده پروردگار عادل می‌باشند برای جامعه انسانی الگوهای مطلوبی بوده و خداوند آنان را به عنوان پیام‌رسانان و حاملان امین رسالت‌های خود برای بشریت قرار داده است.
- ۲- پیام الهی برای انسان‌ها در بردارنده نظامی عادل (عدل مدار و عدل پرور) می‌باشد.
- ۳- در این نظام عدل پرور، انسان‌ها مورد کالبدشکافی علمی قرار داده شده‌اند و برای آنان در تمامی ابعاد برنامه‌ریزی شده است.
- ۴- فعال سازی عقل در کنار داشتن اراده و اختیار و نهادینه نمودن گرایش به حق و عدل در وجود آدمی «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) اولین و مهم‌ترین ابزار برای پرورش انسان در مسیر عدل و حق می‌باشد.

۵- تبیین اصول عدالت و راه‌های عملی برای رسیدن به عدالت و نیز تبیین مصادیق عدالت و روش صحیح استنباط تکلیف در موارد نیاز، مرحله دیگری است که شریعت و منابع راستین فهم دین برای انسان انجام داده‌اند.

۶- فرهنگ‌سازی را قرآن کریم به بهترین شکل انجام داده است و مرور بر آیات قرآن کریم به ترتیب نزول، نشان‌دهنده روش فرهنگ‌سازی قرآن و اصول این فرهنگ‌سازی است و تجربه عصر پیامبر ﷺ بهترین دلیل بر موفقیت این فرهنگ‌سازی در عصر نزول وحی بوده که در حال حاضر نیز قابل تحقق می‌باشد.

۷- تربیت انسان‌ها با نظام عدل‌مدار و عدالت‌بخش می‌باشد.

۸- داشتن الگوهای صد در صد عادل (معصوم) یک ضرورت تشریحی و تربیتی است.

۹- با نظارت انسان‌های عادل و عادل‌پرور (هم‌چون پیامبر معصوم و پیشوایان معصوم پس از او) تربیت جامعه بشری به سوی کمال مطلوب برای انسانیت تحقق می‌یابد.

۱۰- نخبگان دست‌پرورده آنان عهده‌دار عدل‌گستری در جهان خواهند بود.

۱۱- با آسیب‌شناسی جامع و سپس تحقق عینی این پرورش در نخبگان از پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ، می‌توان به بهترین الگو برای عملی بودن، مثبت بودن و موفقیت‌آمیز بودن طرح قرآن کریم برای پرورش انسان‌های عادل دست یافت.

۱۰- عدل‌گستری در قرآن کریم

از عدل‌پروری تا عدل‌گستری فاصله زیادی است که نسل‌ها و قرن‌ها تلاش و مدیریت و نظارت و آسیب‌زدایی لازم دارد.

پیامبر اسلام ﷺ با نخبه‌پروری، افرادی را تربیت نمود و در مرحله‌ای مناسب به دعوت خویشاوندان نزدیک مأمور شد که این امر نشان‌دهنده ضرورت توجه به کانون خانواده می‌باشد تا بستری مناسب برای حمایت و ایجاد قدرت برای نفوذ در مجموعه‌های بزرگتر اجتماعی ایجاد گردد.

به این ترتیب و با تلاش‌های پی‌گیر و شبانه‌روزی خود و افراد نخبه و حمایت خانواده توانست با فشارهای اجتماعی فراوانی مقابله کند تا سد آهنین بت‌پرستی را با تشکیل امتی قادر به تحمل فشارهای دشمنان رسالت درهم شکسته و امت را به سوی تشکیل دولت اسلامی حرکت دهد و با موفقیت، این دولت را کانون پرتوافکنی برای جهان بشریت قرار داد و با آگاهی دادن نسبت به تمام نقشه‌های دشمنان برای براندازی این دولت و ارائه راه‌حل‌های منطقی و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی، توانست بذر سالمی را که در جامعه بشری کاشته بود به ثمر برساند و با مقاومت در برابر انحرافات و آسیب‌های پی‌درپی، جامعه اسلامی و انسانی را به سوی یک جامعه بشری عدل‌مدار راهنمایی کند. برای تحقق این آرمان بزرگ، رهبری شایسته و مناسب، قرن‌های متمادی به تربیت نسل‌های بشری مناسب چنین

جنبش بزرگی پرداخته بود. این حرکت تاریخی نشان دهنده مسیر طبیعی و منطقی عدل گستری قرآن کریم است^۱ و آیات قرآن کریم چنین مسیری را ترسیم و امضا نموده است. به آیات ذیل توجه شود :

۱. مرحله آماده سازی امام و راهبر بشریت: « وَالضُّحَىٰ * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَعَدَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ » (ضحی/۱-۳)؛

۲. مرحله نخبه پروری: « لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنَىٰ وَاعْبَدُوا * (حاقه/ ۱۲)»؛

۳. مرحله تشکیل کانون سالم برای حرکت اجتماعی: « وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * (شعرا/ ۲۱۴)»؛

۴. مرحله تکوین امت: « وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ * (اعراف/ ۸۶)»؛ « وَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * (أنفال/ ۶۳)»؛ « لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ * (توبه/ ۲۵)»؛ « وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا * (بقره/ ۱۴۳)»؛

۱. مرحله بازبینی، بازسازی و خالص سازی امت: « وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَخْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْخُسْفَىٰ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدَ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ * أَ فَنْ أَسْسَ بُيُوتَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسْسَ بُيُوتَهُ عَلَى شِفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * (توبه/ ۱۰۷-۱۰۹)»؛ « يُخَذِّرُ الْمُتَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرِزُوا إِنْ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا تَخَذَرُونَ * وَ لَنْ سَأَلْتَهُمْ لِيَقُولْنَ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبْ طَائِفَةٌ بَأْتُهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ * (توبه/ ۶۴-۶۶)»؛ « وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الَّذِينَ لِلَّهِ قَانٍ إِنَّهُمْ قُلُوبًا فَلا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ * (بقره/ ۱۹۳)»؛

۵. مرحله واگذاری امور و تداوم تربیت با امامت: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُعِيبُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ * (مائده/ ۵۵)»؛ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ * (مائده/ ۶۷)»؛ «...الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... * (مائده/ ۳)»؛

۶. مرحله پیروزی نهایی و تحقق اهداف رسالت: « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ * (توبه/ ۳۳ و صف/ ۹)»؛ « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا * (فتح/ ۲۸)».

۱- در کتاب «پیشوایان هدایت» (۱۴ جلد، که اثر نگارنده این سطور است) این ره یافت به خوبی تبیین شده است.

۱۱- آثار فردی و اجتماعی عدل در قرآن کریم

۱. چنانچه «عدل» را مراعات «حق» بدانیم، مراعات حقوق انسان را باید تحقق بخش ملکه عدالت و تقوا بدانیم، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «اغْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مانده/۸).

۲. انسان با تقوا فردی ضابطه‌مند و قانون‌گرا بوده و در رفتار او جایی برای هوا و هوس نخواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام در بیان آثار مراعات عدل می‌فرماید: «قد أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْسَ الْهَوَىٰ عَنِ نَفْسِهِ» (شریف رضی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۳، خ ۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۷، ح ۳۶). بنابراین دوری از هوی اولین اثر و اولین گام در تحقق عدالت است.

۲. قرآن کریم نیز پی‌آمد چنین واقعیتی را با صراحت باز گو نموده است: «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (الرحمن/۴۶) و «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (تارعات/۴۱-۴۰)، بنابراین آینده تابناک اخروی در انتظار چنین فردی می‌باشد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان آثار دنیوی و اخروی عدل برای انسان می‌فرماید: «العدل جنهٌ واثقهٌ واثقهٌ باقیهٌ» (احسان، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۱۷۷، مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۶۵، ح ۴).

۳. بصیرت و بینشی که انسان‌های عادل و باتقوا در زندگی پیدا می‌کنند یکی از برکات قابل توجه است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹) و هم‌چنین می‌فرماید: «... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» (طلاق/۲-۳).

۴. انسان‌های عدل گرا بی‌تردید انسان‌هایی ستم‌ستیز خواهند بود و نفی هوی از درون نفس اولین مرتبه مبارزه با ستم‌گری بوده و انسانی که از درون، آزاده، آزاداندیش، آزادسیرت و آزادصفت باشد و از هرگونه ستم‌گری بری باشد به جز ستم‌ستیزی راهی برای تحقق راستین عدالت نمی‌بیند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «ومن خذل ظالما فهو عادل» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۵، ح ۲۱۳۰۵ / ۶؛ مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۲۲۱، ح ۱۲) و امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أحسن العدل نصره المظلوم» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۳، ری شهری، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۱۷۸۰) و جهاد در راه خدا با ستم‌ستیزی قرین بوده و بدون آن معنا نخواهد داشت. بنابراین اولین اثر اجتماعی «عدل» ستم‌ستیزی و پاک‌سازی جامعه بشری از ستم‌های متعارف و خطاهای معمول میان عامه مردم و خواص خواهد بود.

۵. برکات زمین و آسمان بر چنین مردم باتقوایی فرود آمده و رعیت به غنای معنوی و مادی خواهد رسید. با احیای عدل، زمین احیا می‌شود و مردم به بی‌نیازی می‌رسند و جامعه‌ای پایدار و دولت‌هایی استوار خواهیم داشت، هم‌چنان که امیر مؤمنان علیه السلام در بیان برکات الهی برای انسان‌های عادل و باتقوا فرموده است:

«العدل أقوى أساس» (میرزای نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۱۸؛ نجفی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۱۱۹، ح ۸۱۹۲ / ۳۵).

«العدل قوام الرعيه» (لیثی واسطی، پیشین، ص ۴۲؛ میرزای نوری، پیشین).

«الرعيه لا يصلحها إلا العدل» (لیثی واسطی، پیشین، ص ۴۸؛ میرزای نوری، پیشین، ص ۳۱۹).
 «بالعدل تتضاعف البرکات» (لیثی واسطی، پیشین، ص ۱۸۸؛ میرزای نوری، پیشین، ص ۳۲۰؛ نجفی،
 پیشین، ح ۳۹/۸۱۹۶).
 «جعل الله العدل قواما للأنام، و تنزيها من المظالم و الآثام، و تسنيئاً للاسلام» (لیثی واسطی، پیشین،
 ص ۲۲۳، میرزای نوری، ص ۳۱۹؛ نجفی، پیشین، ح ۴۱ / ۸۱۹۸).
 «ثبات الدول بإقامه سنن العدل» (نجفی، پیشین، ح ۴۰ / ۸۱۹۸۷؛ لیثی واسطی، پیشین، ص ۲۱۷).

۱۲- عدل گستری و ستم ستیزی در نظام جامع اسلامی

تمام کژی‌ها و انحرافات یک انسان به ظلم و ستم بر می‌گردد. این درد خانمان سوز در قرآن کریم تبیین شده و تمام ابعاد، عوامل، عناصر، زمینه‌ها، پیامدها و مصادیق آن به خوبی توضیح داده شده است. شناخت ظلم و ظالمین و آنچه با ظلم و ستم ارتباط تنگاتنگ دارد برای تکامل انسان امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۱۳- مفهوم‌شناسی ظلم و ستم

تعریف لغوی ظلم

لغت‌شناسان در تبیین مفهوم واژه «ظلم» چنین گفته‌اند:

- ۱- اصل ظلم، نقصان در حق است. ظلم نقیض انصاف است و انصاف، دادن تمام حق است (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۲).
- ۲- اصل ظلم، جور و تجاوز از حد می‌باشد (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۱۶۱).
- ظلم، تصرف در ملک دیگری است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۴۷).
- ۳- ظلم، قرار دادن یک شیء در غیر موضع و جایگاه خود است (ابن قتیبه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ جوهری، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۷۷؛ محمد بن عبدالقادر، ۱۴۱۵ق، ص ۲۱۴).

تعریف قرآنی ظلم

تعریف به مرادف یا تعریف به ضد، نشان دهنده روشن بودن مفهوم یک واژه و وحدت معنای عرفی و لغوی آن می‌باشد.

قرآن کریم «تعدی و تجاوز از حد» را با صراحت و به طور مکرر به عنوان مفهوم واژه «ظلم» بیان کرده است:

«ومن يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون» (طریحی، پیشین، ج ۳، ص ۹۵؛ این اصطلاح قرآنی است)؛
 «... تَلِكْ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/ ۲۲۹).

روش دیگر قرآن کریم در تبیین مفاهیم واژه‌ها، توجه دادن به مصادیق گوناگون و محل ابتلا در رویدادهای روزمره انسان‌ها می‌باشد و به این وسیله قلمروهای یک مفهوم را نیز تبیین می‌نماید. از این رو، قلمروهای ستم را با توجه به این رویکرد این گونه می‌توان برشمرد:

- ۱- کژاندیشی (بقره/۵۴)؛
- ۲- کژرفتاری (اعراف/۴۴-۴۵)؛
- ۳- حق‌پوشی (بقره/۲۵۴)؛
- ۴- زیر پا نهادن حکم خدا (مائده/۴۵)؛
- ۵- افترا بستن بر خدا (آل عمران/۹۴)؛
- ۶- دوستی با دشمنان خدا (توبه/۲۳)؛
- ۷- بی‌مهری با اولیا و دوستان خدا (انعام/۵۲)؛
- ۸- عیب‌جویی و تحقیر مؤمنان (حجرات/۱۱).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ظلم یا ستم در قرآن کریم به معنای نادیده گرفتن یا زیر پا نهادن حدود الهی است و حدود الهی، قوانین و مرزهای عادلانه در زندگی بشری می‌باشد و این مفهوم با معنای لغوی آن یکسان است.

البته حدود الهی نیز نشان‌دهنده حقوق بایسته انسان‌ها است، و تجاوز از این حدود و حقوق، ستم، ظلم و جور به شمار می‌رود.

در نتیجه، می‌توان مفهوم ظلم را تعدی و تجاوز از «حق» دانست و «حق» نیز توسط خداوند که حق مطلق است (منبع حق) تبیین شده است. بنابراین ظلم نادیده گرفتن حدود الهی است که تجلی تجاوز از حق خواهد بود و با مفهوم لغوی آن نیز هم‌خوانی کامل دارد.

۱۴- ظلم در منظومه ضد ارزش‌ها در نگاه قرآن

با مطالعه آیات فراوانی که درباره ظلم در قرآن آمده است به خوبی در می‌یابیم که ظلم از واژه‌های بسیار رایج و مفهوم آن در میان تمام طبقات و اصناف و نسل‌ها روشن بوده و در بداهت می‌تواند اولین مفهوم روشن و زیربنایی‌ترین مفهوم برای سنجش سلامت و انحراف انسان‌ها در رفتار و کردار باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۹۰-۹۴).

شیوه قرآن در معرفی و تکوین ظلم

در تمام کجروی‌ها و انحرافات، سایه شوم ظلم به چشم می‌خورد. قبح ظلم و ستم - چه ظلم به خود و چه ظلم به دیگری - برای مخاطبان قرآنی امری روشن و مسلّم بوده و پایه تمام ارزش‌یابی‌های رفتاری و کرداری می‌باشد.

قرآن و قلمروهای ظلم

در قرآن کریم برای ظلم دو قلمرو کلی ذکر شده است: ظلم فرد به خود (طلاق/۱): «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» و ظلم به دیگری (افراد دیگر و جامعه بشری) (انبیاء/۱۱): «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قُرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً»

قرآن و ریشه یابی ظلم

حب ذات یا خود خواهی چنانچه با جهل و ناآگاهی همراه شود علت بسیاری از انحرافات خواهد شد. جهل و ناآگاهی انسان نسبت به خود و حقوق و وظایف خود و دیگران یکی از عوامل ستم می باشد. قرآن کریم «خود فراموشی» (حشر/۱۹): «نَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ اُنْسُهُمْ» و اعراف/۵۱: «نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» را نیز یک نوع جهل عارض بر انسان می داند، در حالی که خودکم بینی و یا خودبزرگ بینی نیز نوعی دیگر از جهل مذموم می باشد که آثار ستم باری را در پی خواهد داشت.

«نفس اماره به سوء» (بدی ها) و یا غلبه «هوای نفس» (شهوت رانی) و یا تسلط خشم بر انسان، از عوامل دیگری است که انسان را به سوی ستم کاری سوق می دهد.

«کاخ نشینی و رفاه زدگی» و قدرت مندی، انسان را در دام خودفراموشی و احساس بی نیازی نسبت به مقتدر لایزال می اندازد. (فرقان/۱۸): «وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا» و انعام/۴۴: «قَلَّمَا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ».

حسادت که یک نوع خودکم بینی و احساس کمبود و نقص است از عوامل ستم به دیگران می باشد. (مائده/۲۷): «وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

انسان با اختیار خود مرتکب ستم می شود، در حالی که از درون، خود را نسبت به ارتکاب ظلم نکوهش می نماید؛ «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸)، «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» (قیامه/۱۵). و در صورت جهل و ناآگاهی نیز اگر بر رفع این ناآگاهی توانا باشد اما نسبت به برطرف کردن آن اقدام ننماید شایسته نکوهش خواهد بود، زیرا قرآن می فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰).

در بحث های کلامی نیز به مواردی چون جهل، عجز، اجبار و نیازمندی به عنوان عوامل وادار نمودن انسان به ستم توجه شده است.

قرآن و مراتب ظلم

«دروغ بستن به خداوند»، «روی گردانی از حق»، «ادعای دروغین نبوت»، «اقدام به گمراه نمودن مردم» و «کتمان حق و خودداری از شهادت»، از بالا ترین مراتب ظلم در قرآن کریم است.

خداوند متعال برای آن که نمونه‌ای عملی از ظالم‌ترین جوامع را به عنوان عبرت به انسان‌ها معرفی نموده و آنها را از پیمودن راه‌های انحرافی و افتادن در دام ظلم باز دارد قوم نوح را مثال زده است. شیوه خداوند متعال در قرآن کریم آن است که برای تبیین مفاهیم بلند خویش و همگانی ساختن آنها به ذکر نمونه‌های عملی و مثال‌های همه فهم اقدام می‌نماید و از این کار هیچ ابایی ندارد. (بقره/۲۶)

قرآن و مصادیق و نمودهای ظلم

در این کتاب شریف بیش از ۱۲۰ مورد به «مصادیق ظلم» اشاره شده است (ر.ک: موسوی همدانی، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۱: «گناه و ظلم اختیاری دارای مصادیق و مراتبی است که شخص مؤمن مناسب با درجه تقوا و معرفت و ایمانش از مصادیق و مراتب بیشتری از گناه دوری می‌کند») که این موارد، هم شامل نقل جریان‌های تاریخی - به عنوان نمونه و مصداق واقع شده از ظلم -، هم شامل مفاهیم اعتقادی و هم شامل مفاهیم عملی است که انسان‌ها همیشه با آنها در تعامل‌اند.

۱- مواردی که به عنوان مصادیق تاریخی ظلم در قرآن کریم بیان شده است:

بنای مسجد ضرار برای ایجاد تفرقه میان مسلمین و ضرر زدن به جامعه مؤمنان (توبه/۱۰۷-۱۰۹)؛

پی کردن شتر صالح که نماد تمرد از فرمان الهی بود (هود/۶۵-۶۷ و اسراء/۵۹)؛

نسبت ناروای جادوگری به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (اسراء/۴۷ و انبیاء/۳)؛

تهمت به نوح نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (مؤمنون/۲۴-۲۷)؛

توطئه علیه صالح صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (نمل/۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲)؛

دخترکشی (نحل/۵۸، ۵۹، ۶۱)؛

۲- مصادیق اعتقادی ظلم:

شرک (لقمان/۱۳)؛

نسبت دادن فرزند به خداوند؛

ادعای الوهیت (انبیاء/۲۹)؛

اعتقاد به الوهیت عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

انکار ربوبیت^۲؛

۱- و هر کس از آنها بگوید که من خدای عالمم دون خدای به حق، ما او را به آتش دوزخ کیفر خواهیم کرد، که سرکشان و ستمکاران را البته چنین مجازات می‌کنیم.

۲- رعد/۵-۶؛ «و اگر تو را جای تعجب (به کار منکران) است عجب قول منکران معاد است که می‌گویند: آیا ما چون خاک شدیم باز از نو خلق خواهیم شد؟ اینان هستند که به خدای خود کافر شدند و هم اینان زنجیرها (ی قهر و عذاب) بر گردن دارند و هم اینان اصحاب دوزخ‌اند و در آن همیشه معذب‌اند * (ای رسول ما) کافران پیش از تقاضای آمرزش و احسان (به تمسخر) از تو تقاضای تعجیل در عذاب می‌کنند؟ در صورتی که چه عقوبت‌های عبرت‌آموز بر امتان کافر گذشته رسید! و خدا بر ظلم خلق هم بسیار صاحب عفو و مغفرت است و هم صاحب قهر و انتقام سخت است.»

بت پرستی؛

خورشیدپرستی و گوساله پرستی.

تکذیب و کتمان حق (عنکبوت/۶۸، هم چنین رک: زمر/۳۲)، مانند کتمان آیات الهی، تکذیب دین حق، تکذیب پیامبر اکرم ﷺ (أنعام/۳۳) و تکذیب قرآن کریم؛
انکار آخرت (هود/۱۸-۱۹)، انکار قدرت خداوند متعال، انکار نعمت‌های الهی، غفلت از گناهان، و فراموشی انذارها.

۳- رفتارهای ظالمانه از مصادیق عملی ظلم به شمار رفته است؛ مانند: استعمار (دخان/۱۸-۱۹) استکبار، استهزاء، اضلال (نوح/۲۴)، اغواگری (جن/۶، ۱۴، ۱۵)، افترا به خداوند (أنعام/۹۳)، بدعت‌گذاری (بقره/۵۹)، بی تقوایی (شعرا/۱۰-۱۱)، بی عدالتی (مائده/۲)، تبلیغ سوء (أعراف/۴۴-۴۵)، تجاوز از حدود الهی (طلاق/۱)، ترک انفاق (بقره/۲۵۴)، ترک نهی از منکر (أعراف/۱۶۵)، تخلفات اقتصادی، خیانت در گواهی (مائده/۱۰۷)، سازش کاری با دشمنان (بقره/۱۴۵)، فسق (أعراف/۱۶۳-۱۶۵) فساد (عنکبوت/۳۰-۳۱) و قضاوت باطل (مائده/۴۵).

قرآن و پی آمدهای ظلم

در قرآن کریم برای ظلم آثار گوناگونی بیان شده است، مانند: «آثار دنیوی و اخروی»، «آثار فردی و اجتماعی»، «آثار تکوینی و تشریحی» و... که نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌گردد:

آثار تکوینی

عذاب، استیصال و نابودی جوامع بشری ستم‌پیشه (زمر/۵۱؛ هود/۱۱۶ و نساء/۱۵۳؛ رک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۹۵ و قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۱۸۶).

آثار تشریحی

ظلم در فرهنگ قرآن رفتاری ناشایست و خارج از مدار طبیعی و نظام تشریح است که خداوند متعال از آن به عنوان مانعی برای تکامل انسان نام برده است. بر همین اساس، برای آن که افراد از ارتکاب ظلم پرهیز نمایند برخی عوامل باز دارنده در قرآن کریم تعریف شده است که می‌توان آنها را آثار تشریحی ظلم دانست که آیات ذیل برخی از موارد آن را بر می‌شمارد:

محرومیت از برخی آزادی‌ها (نساء/۱۶۰؛ رک: موسوی همدانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۲۷)؛

محرومیت از امامت و رهبری (بقره/۱۲۴)؛

محرومیت ظالم گناه‌کار از امنیت در حرم امن الهی (حج/۲۵)؛

حق مظلوم در رسوا نمودن ظالم (نساء/۱۴۸)؛

حق مبارزه مظلوم علیه ظالم (حج/۳۹)؛

حق قصاص مظلوم از ظالم (اسراء/۳۳ و شعرا/۲۲۷)؛

آثار اعتقادی - روانی - دنیوی

برخی از آیات قرآن کریم نتایج اعتقادی ظلم را در انسان به شرح زیر بیان نموده است: «کاهش ایمان^۱»، «حق ناپذیری^۲»، «انکار قیامت»، «تکذیب آیات الهی^۳»، «کفر^۴»، «ضلالت^۵»، «تمرد^۶». هم چنین در مورد حالات روانی، نتایج زیر را پیش بینی نموده است: «ترس»، «حسرت همیشگی»، «پشیمانی» و «غفلت».

آثار رفتاری - دنیوی

برخی دیگر از آثار ظلم را می توان به عنوان آثار رفتاری - دنیوی ظلم بر اساس نگاه قرآن کریم بر شمرده: آثاری چون «خیانت^۷»، «قتل^۸»، «زشت کاری^۹»، «حق ستیزی و طغیان^{۱۰}» و «قرار گرفتن در ولایت دیگر ظالمان».

- ۱- اِنعام/۸۲: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ ر.ک: موسوی همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷؛ «آیه»: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» ظلم را شرک و نقطه مقابل ایمان شمرده است، چون اهداء و ایمنی از ضلالت و یا عذاب را که اثر ضلالت است مترتب برداشتن صفت ایمان و زایل گشتن صفت ظلم کرده است. و کوتاه سخن آن که ضلالت و شرک و ظلم در خارج یک مصداق دارند، و آن جا هم که گفته ایم: هر یک از این سه معرف دیگری است، و یا به وسیله دیگری معرفی می شود، منظورمان مصداق است، نه مفهوم، چون پر واضح است که مفهوم ضلالت غیر ظلم و شرک، و از ظلم غیر از آن دوی دیگر، و از شرک هم باز غیر آن دو تای دیگر است».
- ۲- انبیا/۹۷: «وَ اقْتَرَبَ الوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَا وَايَلَنَا قَدْ كُنَّا فِيْ غَفْلَةٍ مِنْ هٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِيْنَ».
- ۳- النمل/۱۳-۱۴: « فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ * وَ جَحَدُوْا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ اَعْلُوْا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ »؛ (هم چنین ر.ک: عنکبوت/۴۹).
- ۴- اسراء/۹۹: « اَوْ لَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ قَادِرٌ عَلٰى اَنْ يَّخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ اٰجَلًا لَا رَيْبَ فِيْهِ فَاَنْبِئِ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا كُفْرًا »؛ (هم چنین ر.ک: انبیا/۹۷).
- ۵- نوح/۲۴: « وَ قَدْ اَضَلُّوْا كَثِيْرًا وَ لَا تَزِدُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا ضَلٰلًا »؛ (هم چنین ر.ک: لقمان/۱۱).
- ۶- بقره/۵۹: « فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا عَلٰى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا رِجْزًا مِنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ».
- ۷- احزاب/۷۲: « اِنَّا عَرَضْنَا الْاٰمَانَةَ عَلٰى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَاَبِيْنَّ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَ اَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهٗ كَانَ ظَلُوْمًا جَهُوْلًا ».
- ۸- آل عمران/۱۱۲: « ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلٰةُ اَيْنَ مَا تَفْتُوْا اِلَّا بِحِثِّ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُوْنَ الْاَنْبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ »؛ هم چنین ر.ک: بقره/۶۱.
- ۹- نحل/۲۸: « الَّذِيْنَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْ اَنْفُسِهِمْ فَاَلْقَوْا السَّلٰمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوْءٍ بَلٰى اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ».
- ۱۰- زخرف/۷۸: « لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّا كَثُرْنَا لِحَقِّ كَارِهُوْنَ ».

خداوند متعال در دنیا برخی از ظالمان را بر برخی دیگر مسلط می‌نماید که بیان گر نتیجه قهری و حتمی ظلم است.

آثار دنیوی - فردی

بازگشت برخی آثار ظلم به خود انسان است، آن هم در همین زندگی دنیوی، که قرآن کریم بر آن تأکید نموده و توجه مخاطبانش را به این گونه عواقب ظلم جلب نموده است تا بدانند که ظلم نه تنها به دیگران بلکه در درجه اول به خود انسان آسیب می‌زند.

این آثار عبارت است از: «خسران و زیان کاری»، «محرومیت از امامت»، «عدم اجابت دعا»، «زوال و نابودی نعمت» و «سختی قبض روح».

آثار اجتماعی

در موارد بسیاری، ظلم یک انسان، به خود او محدود نمی‌شود، بلکه آثار آن، اطرافیان، نزدیکان و جامعه او، و بلکه جامعه انسانی را نیز در بر می‌گیرد و آسیب‌ها و صدمات ناشی از ظلم در تمام جامعه اثر می‌گذارد.

نمونه‌ای از آثار اجتماعی ظلم عبارت است از: «اختلاف و تفرقه»، «انتقام الهی و انقراض جامعه ظالم».

۱- بقره/۱۲۴: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

۲- ابراهیم/۳۴: «وَ اتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ».

۳- قلم/۲۴-۲۹: «أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَ غَدَاً عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»؛ هم‌چنین رک: کهف/۳۵-۴۲.

۴- أنعام/۹۳: «وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ».

۵- بقره/۲۱۳: «مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکم فرما باشد و در کتاب حق، اختلاف و شبهه نیفکنند مگر همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد، برای تعدی به حقوق یک‌دیگر، پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبهات و اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را خواهد، راه راست بنماید».

۶- حجر/۷۸-۷۹: «وَ إِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ * فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُمَا لِبِإِمَامٍ مُّبِينٍ» و هود/۱۰۲: «وَ كَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» و انبیاء/۱۱: «وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ آتَيْنَاهَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» و....

آثار دنیوی و اخروی

انسان ظالم نه تنها در این دنیا گرفتار آثار ظلم خویش است بلکه در آخرت نیز عواقب این ظلم را خواهد چشید؛ به بیان دیگر، برخی از آثار ظلم هم در دنیا و هم در آخرت گریبان گیر انسان خواهد شد، چنان که خداوند متعال در قرآن کریم ظالمان را به خاطر ظلمشان هم در دنیا و هم در آخرت تنها و بی یار و یاور می داند؛ «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»^۱.

آثار اخروی - فردی

عالم آخرت و قیامت کبری عرصه‌ای است که در آن انسان‌ها همان گونه که در دنیا می‌زیستند ظاهر خواهند شد.

درماندگی و سستی انسان‌های ظالم - که از دستورات و اوامر الهی سرپیچی کرده و راه طغیان و سرکشی را در پیش گرفتند - نیز آشکار خواهد شد، و در نهایت به سزای حقیقی ظلم خویش خواهند رسید.^۲

در آیات الهی «حبط اعمال»، «زوال نعمت‌های الهی»^۳، «تحریم برخی حلال‌ها»^۴، «نزول عذاب آسمانی»^۵، «گرفتار شدن به عذاب دائمی»^۶، «هلاکت جوامع»^۷ و... از آثار اصرار بر ظلم بر شمرده شده است.

۱۵- زمینه‌ها و علل ستم‌گری از نگاه قرآن کریم

شناخت عوامل زمینه‌ساز ظلم، مقدمه‌ای اساسی برای پرهیز از گرفتار شدن در دامان ظلم‌ها می‌باشد. در قرآن کریم عوامل بسیاری به عنوان زمینه و ریشه پیدایش ظلم بر شمرده شده است، مانند: «وسوسه‌های ابلیس» (سبأ/۱۹-۲۰)، «افزون طلبی»، «بیمار دلی» (حج/۵۲)، «دوستان ناباب» (فرقان/۲۷-۲۸)، «رفاه غیر منطقی و نامعقول» (انعام/۴۴-۴۵)، «قساوت» (حج/۵۳)، «پذیرفتن ولایت یهود و مسیحیان» (مائده/۵۱).

- ۱- بقره/۲۷۰: «برای ستمکاران در دو جهان یار و معینی نخواهد بود».
- ۲- نساء/۱۰: «آنان که اموال یتیمان را به ستم‌گری می‌خورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد».
- ۳- اعراف/۱۶۰: «... کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمْنَا وَ لَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ».
- ۴- نحل/۱۱۸: « وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا مَا كَصَحْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ».
- ۵- بقره/۵۹: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ».
- ۶- زخرف/۷۴-۷۶: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ * وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَٰكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ»؛ هم‌چنین رک: توبه/۶۸-۷۰.
- ۷- انفال/۵۴: «كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ».

علل و مراحل رهایی از ستم‌گری از نگاه قرآن کریم

قرآن برای این که انسان از گرفتار آمدن در دام ظلم و یا قرار گرفتن در مسیر ظالمانه مصون و در امان بماند یکی از مهم‌ترین عوامل رهایی از ظلم را به او گوشزد می‌نماید و در ضمن نقل ماجرای یوسف پیامبر علیه السلام، بر لزوم پناه بردن به خداوند و اهمیت آن را برای نجات از گرفتار شدن در دام ظلم تأکید می‌کند.^۱

قرآن هم‌چنین برای کسانی که خواسته یا ناخواسته در دام ظلم گرفتار شده و اکنون از کرده خویش احساس پشیمانی می‌کنند، راه‌های رهایی از ظلم را برشمرده است، تا این گونه افراد نیز با یافتن مسیر حق در زندگی، از دام ظلم رهایی یافته و بتوانند خود را نجات دهند.

قرآن کریم راه‌های متعددی را برای رهایی از ظلم برشمرده و اولین قدم برای بازگشت به مسیر صحیح و رهایی از ظلم را «اقرار و اعتراف» به ظلم و ارتکاب جرم، بیان می‌نماید. قرآن کریم اعتراف حضرت یونس علیه السلام را به ظلمی که از او سرزده است، به عنوان عاملی مؤثر در بخشیده شدن او بیان می‌نماید.^۲

مرحله بعد از اقرار به ظلم، استغفار و توبه از ظلم است، که این امر موجب نجات از ظلم شده و انسان را شایسته رحمت و مغفرت الهی می‌گرداند.^۳

توسل به انسان‌های صالح و مقربان درگاه الهی نیز می‌تواند زمینه‌ساز رهایی از ظلم و آثار شوم آن باشد.^۴

در برخی موارد ظلم که نسبت به حقوق دیگران تعدی و تجاوز صورت گرفته و یا ظلم فرد موجب بروز مشکلات و نابسامانی‌هایی برای دیگران شده است، تنها استغفار کافی نیست، بلکه استغفار زمانی مؤثر خواهد بود که مقدمات زدودن آثار ظلم و شرایط آن فراهم باشد و یکی از این شرایط، جبران خسارت‌های وارد شده است؛ یعنی زمانی توبه و استغفار مفید واقع خواهد شد که حقوق ضایع شده دیگران به آنها بازگردانده شود و رضایت آنان نسبت به دریافت حق خود تأمین گردد.^۵

۱- یوسف/۲۳: «وَرَاوَدْتُهُ الْبَنِيَّ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُغْلِقُ الظُّلُمَاتِ».

۲- انبیاء/۸۷-۸۸: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَعَلْنَاهُ مِنَ النِّعَمِ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ».

۳- نساء/۱۱۰: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» و آل عمران/۱۳۵-۱۳۶: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَتَوَّابًا يَسْتَجِبُ لَهُمْ اللَّهُ رَبُّهُمْ أُولَئِكَ يُجَابُونَ مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ».

۴- یوسف/۹۸: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

۵- مائده/۳۹: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

قرآن کریم در جای دیگر، وجود فرماندهان لایق و جهادگران با اخلاق و ایثارگر را برای رهایی مستضعفان از ظلم جزء نیازهای جامعه انسانی معرفی می‌نماید و این مهم را در قالب توبیخ کسانی که توان کمک به مستضعفان را دارند ولی از کمک و یاری آنان دریغ می‌ورزند و دعا و درخواست مستضعفان نسبت به داشتن ولی و نصرت‌دهنده، به تصویر می‌کشد.^۱

در مسیر رهایی از ظلم، انسان‌ها علاوه بر وجود رهبری حقیقی، به تحصیل شرایط و مقدماتی چون: «ایمان و اقامه نماز»، «توکل به خداوند متعال»، «مجهز شدن به سلاح دعا» (نساء/۷۵)، «شاکر بودن نسبت به خداوند متعال» (مؤمنون/۲۳-۲۸) نیز احتیاج دارند^۲ و خداوند متعال در قرآن کریم این حقایق را در ضمن نقل ماجرای نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون ظالم این‌گونه بیان می‌کند:

«پیروان موسی نیز همه گفتند: ما بر خدا توکل کردیم، بارالها! ما را دست‌خوش فتنه اشرار و قوم ستم‌کار مگردان * و ما را به رحمت و لطف خود از شر کافران نجات ده * و به موسی و برادرش (هارون) وحی کردیم که شما برای پیروانتان در شهر مصر منزل گیرید و (اکنون که از بیم فرعونیان به مساجد نتوانید رفت)، خانه‌هایتان را قبله و معبد خود قرار دهید و نماز به پا دارید و (تو هم ای رسول) مؤمنان را (به فتح در دنیا و بهشت در آخرت) بشارت ده» (یونس/۸۵-۸۷).

۱۶- نه ستم‌گری نه ستم‌کشی

با توجه به هدف والای آفرینش انسان و بعثت انبیای الهی برای تحقق سعادت و تکامل انسان، عدالت‌مداری و اعتدال در همه مراحل و در تمام ابعاد وجودی انسان یگانه راه تحقق سعادت و تکامل مطلوب می‌باشد.

قرآن کریم ضمن تأکید بر اهمیت اعتدال و عدالت‌گرایی «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸) تقوا را نشانه تکامل انسان‌ها قرار داده و هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی را خروج از مرز عدالت و اعتدال می‌داند:

«لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره/۲۷۹).

و با این معیار و شاخص، برنامه‌های فردی و اجتماعی خود را تنظیم و عرضه می‌نماید.

۱- نساء/۷۵: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا».

۲- ر.ک: موسوی همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۵۳۹: «قرآن انسان‌ها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت کرده که دیگر محل و موضوعی برای ردائل اخلاقی باقی نگذاشته و به عبارت دیگر، اوصاف رذیله و خوی‌های ناستوده را از طریق رفع از بین برده نه دفع؛ یعنی اجازه نداده که رذایل در دل‌ها راه یابد تا در صدد بر طرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آن‌چنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است».

۱۷- قرآن کریم و ستم‌ستیزی

مبارزه با ظالمان و جلوگیری از وقوع ظلم، یکی از فرایض مهم است که قرآن کریم بر آن تأکید کرده و در موارد متعدد، ضرورت این امر و چگونگی آن را تبیین نموده است. اما درباره اهمیت عدل گستری و ظلم‌ستیزی، خداوند متعال آن را جزء مهم‌ترین اهداف انبیا بر می‌شمارد (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۰-۳۷۶).

«همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند، و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم، تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هر چند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی‌نیاز) است» (حدید/۲۵).

قرآن کریم روحیه ظلم‌ستیزی را جزء جدایی‌ناپذیر ایمان و ویژگی اصلی مؤمنان دانسته و تعالیم دین و آموزش‌های انبیا را عامل مبارزه با ظلم قرار داده و ظلم‌ستیزی را اساس این تعالیم می‌داند. قرآن کریم به ابزارهای مناسب برای ظلم‌ستیزی اشاره نموده و عواملی چون «توجه به کانون‌های اصلی ظلم^۱»، «برخورداری از فرماندهان شایسته^۲»، «شرایط مطلوب نیروهای انسانی^۳»، «دعا و نیایش^۴» را مورد اهتمام قرار داده است.

۱۸- قرآن کریم و آثار گریز از ستم‌گری

یکی از آثار اجتناب از ظلم و ظلم‌ستیزی پدید آمدن «امنیت» و به تبع آن رفاه و آسایش در زندگی دنیوی است که این مهم در قرآن کریم برای تأکید بیشتر، در قالب سؤال از مخاطبان این کتاب الهی، در پی مقایسه‌ای که میان اهل ایمان و ظالمان صورت می‌گیرد - در ضمن نقل ماجرای احتجاج ابراهیم علیه السلام با بت‌پرستان^۵ - بیان شده است، زیرا مخاطب در این شیوه بیان، بدهمت و آشکار بودن جواب را نیز درک خواهد کرد.

بنابراین «امنیت» و «رفاه» دو نتیجه طبیعی محو ظلم و استقرار عدالت است.

۱- شعراء/۱۰-۱۶: «... أَنْ أَنْتَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * ... قَاتِيَا فِرْعَوْنَ...».

۲- نساء/۷۵: «... وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا...».

۳- نساء/۷۵: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا...».

۴- نساء/۷۵: «... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا...».

۵- أنعام/۸۱-۸۲: «فَأَيُّ الْقَرِيْبَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ.».

نتیجه دیگر ظلم‌ستیزی و محو ظلم، رسیدن به آسایش اخروی و برخورداری از «مغفرت الهی» در سرای باقی است.^۱

از مجموع آن‌چه که خداوند متعال برای ظلم‌ستیزی برمی‌شمارد می‌توان نتیجه گرفت که تمام آن‌چه برای آسایش انسان و قرار گرفتن او در مسیر تکامل و رسیدن به آسایش اخروی و قرب به خداوند متعال لازم است، تنها در پرتو ظلم‌ستیزی امکان‌پذیر خواهد بود، چنان‌که قرآن کریم رسیدن به ایمان به عنوان اولین گام در مسیر تکامل انسان و آسایش در زندگی دنیوی و ایجاد شرایط و امکانات مناسب جهت رشد و ارتقای مادی و معنوی در انسان و در نهایت، دستیابی به مغفرت و آسایش اخروی را به عنوان آثار و نتایج ظلم‌ستیزی مورد تأکید قرار داده است.

از نگاه قرآن کریم تأمین تمام نیازهای انسان در دنیا و آخرت مشروط به داشتن روحیه ظلم‌ستیزی و حرکت در مسیر محو و نابودی ظلم - از درون نفس^۲ و بیرون آن در مراحل فردی و اجتماعی^۳ - می‌باشد.

منابع و مأخذ:

- ۱ - ابن اثیر، *النهاية في غريب الحديث*، تحقیق: طاهر أحمد زاوی، محمود محمد طنحی، مؤسسه إسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- ۲ - ابن قتیبه، *غریب الحديث*، تحقیق: دکتر عبدالله جبوری، دارالکتب العلمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ۳ - احسانی، ابن ابی جمهور، *عوالی السنالی*، تحقیق: حاج آقا مجتبی عراقی، سید الشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۴ - جوهری، *الصحاح*، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- ۵ - حر عاملی، *وسائل الشیعة (آل البیت)*، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۶ - حکیم، سید منذر، *پیشوایان هدایت*، ترجمه: عباس جلالی، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۷ - خوبی، سید ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ ق.

۱- نساء/۱۶۸: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ...»
 ۲- قصص/۸۳: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»
 ۳- رعد/۱۱: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

- ۸ - راغب اصفهانی، *مفردات غریب القرآن*، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ۹ - ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- ۱۰ - زبیدی، *تاج العروس*، تحقیق: علی شیری، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱ - زکریا، ابوالحسن احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغه*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۲ - شریف رضی، *نهج البلاغه*، شرح: شیخ محمد عبده، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
- ۱۳ - صدر، سید محمدباقر، *المدرسه الإسلامیه*، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر (قده)، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- ۱۴ - طریحی، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
- ۱۵ - عسکری، ابو هلال، *الفروق اللغویه*، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۱۶ - فراهیدی، خلیل، *کتاب العین*، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرائی، مؤسسه دارالهجره، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- ۱۷ - قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.
- ۱۸ - کلینی رازی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- ۱۹ - لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق: شیخ حسین حسینی بیرجندی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ۲۰ - مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، مؤسسه الوفاء - دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- ۲۱ - محمد بن عبدالقادر، *مختار الصحاح*، تحقیق، ضبط و تصحیح: أحمد شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۲۲ - مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(قدس)، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.
- ۲۳ - مصطفی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*.
- ۲۴ - موسوی همدانی، سید محمدباقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
- ۲۵ - میرزای نوری، *مستدرک الوسائل*؛ مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

- ۲۶ - نجفی، شیخ هادی، موسوعه احادیث اهل البيت عليهم السلام، دار إحياء التراث العربی للطباعه و النشر و التوزيع، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- ۲۷ - نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، تحقیق و تعلیق: سید محمد کلانتر، دار النعمان للطباعه و النشر، نجف اشرف، بی تا.
- ۲۸ - هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- ۲۹ - الهی قمشهای، مهدی، ترجمه قرآن (الهی قمشهای)، انتشارات فاطمه الزهراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.

